

باختر امروز

((جریده باختر امروز))

نشرة

مطبات الجبهة الوطنية الایرانية
في الشرق الاوسط

العدد التاسع عشر السنة الثانية

المرحلة الرابعة

تشرين الثاني ۱۹۷۱

مؤسس : شادروان دکتر سید حسین فاطمی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در خارج از کشور (بخش خارمیانه)
شماره ۱۹ / سال دوم

دوره چهارم

نیمه دوم آبان ماه ۱۳۵۰

گروه آرمان خلق

بهبترین نوع مردن خود را فدای توده ها کردن است ، و افتخار آمیز ترین مرگ ، مرگ در راه زحمتکشان ، و رفقای شهید ما بهرام طاهری ، هوشنگ تره گل ، ناصر کریمی ، همایون کنبرائی ، ناصر مدنی در پیشگاه خلق باین افتخار رسیدند و هسایان که افتخار آمیز زیستند ، افتخار آمیز نیز رفتند . رفقای این گروه « گروه آرمان خلق » در محیط سیاسی ایران ناشناخته نیستند . طاهری و تره گل دو کارگر و بروجردی بودند که هر دو برای اولین بار در زمستان ۴۶ بدست پلیس شاه افتادند و تا بهار ۴۷ در سلولهای انفرادی قزل قلعه زندانی بودند . اینان که خود از دامان مردم فقیر لرستان بر خاسته بودند و با درد و رنج توده های محروم و زحمتکشان کشور ما بصورتی ملموس آشنا بودند ، زندان را مکتسب ساختند و در این مکتب آبدیده تر و کارا تر گشتند . طاهری و تره گل پس از بهار ۴۷ و آزادی از زندان بصورتی فعالتر و آگاه تر بکار پرداختند . اینان کارگرانی بودند که به اصالت طبقه خود پی برده و راه رهائی همه نا بسامانی ها را دریافته بودند . اینان باین ایمان رسیده بودند که دیگر راهی جز در ایستادن مسلح رو در روی رژیم نیست . و چون این حقیقت ایمانشان بود عواقب افتخار آمیزش را نیز پیشاپیش پذیرفتند . نام این دلاوران در صدر تومار قربانیان جنبش کارگری ایران قرار دارد و خلق همیشه به یاداری این فرزندان خود مباحث خواهد کرد .

برداران کریمی را الاکر ناشناخته هم میبوندند یورش وحشیانه پلیس شاه بآنان برای شناساندنشان کافی بود پلیس شاه که از زمان روبرو شدن با پارتیزان های قهرمان سیاهکل و از آن پس غافلگیر شدن های هر روزی سخت وحشت زده و خونخوار شده است . بمجرد فهمیدن رابطه انقلابی افراد این گروه به خانه کریمی ها ریخت و همه را زن و مرد دستگیر و زندانی نمود . برادر کوچکتر ناصر کریمی چندی پس از دستگیری در زیر شکنجه های وحشیانه سازمان امنیتی شاه ، شهید شد ، جسد این جوان انقلابی را بخانواده اش دادند ، این عمل خود دام نهادن بپسرمانه ای بود از طرف پلیس ، در مراسم سوگ کریمی شهید ده ها نفر از رفقایش را که بخاطر بزرگداشت راهش گرد آمده بودند دستگیر و زندانی کردند و اینبار پس از چند روز برادر دیگر همراه با چهار همبند دلیرش به جوخه آتش سپرده شد .

جرم این قهرمانان شهید همچون همه فدائیان دیگر خلق ، وابستگی آنان به توده ها و دفاعشان از حقوق مردم بود . اینان باین جرم گشته شده اند که از راه خلق بر نگشته اند ، به مردم ایران خیانت نکرده اند و در بیدارگاه نظامی محمد رضا شاه قهرمانانه ایستادند و از آرمانهای خلق خود دفاع کردند .

این رفقای شهید بی اندک تزلزل در زیر سر نیزه مزدوران محمد رضا شاه و در تاریکی و زندان و بیدارگاه آدمکشان به ایستادگی و دفاع خود و به توده های زحمتکش که از دامانشان بر خاسته بودند وفادار ماندند و مرگ بی شرف خود را با آغوش باز پذیرفتند تا در ایستادگی و پایداری بر مشق باشند برای مبارزین آینده و همه کسانی که میخواهند راه توده را بسپرنند .

محمد رضا شاه خون این عزیزان را ریخت تا با آن پایه تخت لرزان خود را محکم کند و سفره اربابانش را رنگین ، محمد رضا شاه این دلیران همبند را بجوبه بقیه در صفحه ۳

شرایط نوین مبارزه و راه ما

تغییراتی که در شرایط مبارزاتی کشور در یک سال گذشته بوجود آمده ، ایجاد تشکلهای بیشماری جدید و وحشت فوق العاده رژیم ، از نتایج محاسبه شده عملیات قهر آمیزی است که چریک های شهری برای ایجاد آن اقدام کرده اند .

که باید « بانظار » فرا رسیدن زمان این آزادیها نشست . فعلا خود را در چهار چوب شرایط موجود حفظ کرد و در لحظه مناسب شروع بکار انقلابی نمود . اینها یک بخش از کسانی را که پویان آنها را مبلغین « تئوری بقاء » می نامد تشکیل میدهند . نتیجه منطقی این طرز تفکر یا کاری است که نیکخواه و بقیه کردند و آن کمک به رژیم شاه و امپریالیسم در گسترش سرمایه داری در جامعه است (و البته برای آنها سرمایه داری داخلی و یا کمپادوز هم فرقی چندانی ندارند) و یا دستخوش احساسات شدن و مبارزه لفظی (بر خلاف منطق خود !) با رژیم ادامه دادن . دست افراد « منطقی » این بخش فعلا در ایران رو شده و حناششان بیرنگ ، و بیهوده نیست که هم مبارزه حزب سازی نیکخواه و اعیان و انصار از پیش نرفت و هم وضع حزب توده وخیم تر از پیش شد بطوریکه بسیاری از فعالین آن رهبری را نفی کردند و بصرف مبارزین واقعی پیوستند . البته خطر از جانب این گروهها کاملا رفع نشده و بخصوص در آینده با کمکهای که از جوانب میشوند ممکن است خطر زیادی را ایجاد کنند ولی خطر فعلی از جانب قسمتی دیگر و چهره های دیگر از مبلغین « تئوری بقاء » است . آن قسمت از احساساتی ها « که دم از مبارزه با رژیم میزنند ولی نا آگاهانه ترهائی را ارائه میدهند که از مقوله همان ترهائی « منطقی ها » است و یا آن عده دیگری که از ضرورت مبارزه مسلحانه سخن میگویند ولی با نداشتن برنامه و یا مبهم و یا مغلوب بودن آن در عمل بهمین جرگه میپیوندند . بعبارتی دیگر گروههای متعددی که همه ترهائی میدهند بظاهر مختلف ولی همه در مقوله « تئوری بقاء » یعنی بقاء جامد و پیرشد و یا با رشد نا کافی . اکثر این گروهها بسا قیافه های دلسوزانه بجزئیات کشور مینگرند . در یک یا دو جمله « نظر کلی و جامع » خود را از تاکتیک و استراتژی و ماهیت مبارزین انقلابی و مترقی ایران بیان میدارند و آنگاه بقیه در صفحه ۲

رویدادهای اخیر ایران ، عملیات چریکی شهری و بخصوص مبارزات مسلحانه ای که از هنگام وقایع سیاهکل در ایران تشدید شد از یکسو و از سوی دیگر جنون شاه و خرجها و تبلیغات غیر قابل تصویری که وی برای اعاده اعتبار و حیثیت از دست رفته . ریش کرد چهره جامعه ایران را دستخوش تغییراتی کرده است . این تغییرات بطور ناگهانی بوجود نیامده اند ، با اولین صفیر گلوله و با نخستین عکس العمل رژیم شروع شدند و امروز باجمعی رسیده اند که برای اکثریت مردم قابل لمسند . ما با الهام از مبارزات و مبارزین ایران و توجه به تجربه انقلابات سایر نقاط جهان ، قبل از شروع عملیات مسلحانه در ایران ، نظریات خود را تا حدی بطور مشروح در شماره های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ باختر امروز نوشتیم و نیز جزوه « جنگ چریکی شهری » نوشته ماریگلا انقلابی بزرگ برزیلی را عرضه داشتیم . اکنون لازم میدانیم حوادث یک سال گذشته و اثرات آنها را در جامعه بسنجیم و ببینیم آیا مسیر حوادث بهمین جهت است که پیش بینی میشد یا نه ، و اگر در همان جهت است در تکامل آن تز بکشیم .

جامعترین مطلبی که در این باره نوشته شده جزوه « رد تئوری بقاء و ضرورت مبارزه مسلحانه » نوشته امیر پرویز پویان است که از طرف چریکهای فدائی خلق چاپ و منتشر شد و سپس در یکی دو نشریه نقل قول گردید . این جزوه که حاصل تجارب گروهی است که نه تنها بطور فعال در جریانات مبارزات کشور در گیر بوده بلکه عمده ترین اثر را در تغییر شرایط موجود داشته است بصورتی وسیع تر مطالبی را که ما در گذشته بیان کرده بودیم تشریح میکند و بنابر این در مقاله حاضر بجای یادآوری مطالبی از انتشارات قبلی خود ، حتی المقدور از نوشته پویان کمک میگیریم .

مسئله ضرورت مبارزه مسلحانه بصورت « مد روز » مورد تأیید اکثریت گروهها و سازمانهای سیاسی داخلی و خارج از کشور است و بجز رهبری حزب توده و یکی دو گروه دیگر ، کسی در لزوم آن ، علنا و آگاهانه تردیدی نکرده است . ولی باید دید تحت عبارت مقبول « مبارزه مسلحانه » چه اندیشه های خود را پنهان میکنند . ما در جریان مبارزات سیاسی به گروههایی بر خورد کرده ایم که پاسپان کتی و زاندارم کتی میکنند و بخيال سخیف خود میخواهند نسل قوای شاهنشاهی را آهسته آهسته بر اندازند . و از طرفی دیگر گروههایی را دیده ایم که دست از پا خطا نمیکند و بانظار رسیدن « روز موعود » روز بجزب تفکر و یا بهتر بگوئیم تخیل فرو برده اند و گاه بگاه با دادن نسخه های « رهنمود عمل برای مبارزین مینویسند و متجزرنه که باللعجب چرا این « جوانان غیور » بسختان آنها گوش فرا نمیدهند و یا با آنها مشورت نمیکند ، تکلیف ما و سایر مبارزین با آنها که با اصولا معتقد بمبارزه مسلحانه نیستند و یا آنها که فقط مرگ را برای همسایه میخواهند روشن است . بسیاری از آنها کسانی هستند که تصور میکنند تکامل شیوه تولید و بر قراری مناسبات سرمایه داری در ایران ، آزادیهای دموکراتیک را جبرا بهمراه خواهد داشت و این حکم تاریخی صحیح را چنان تفسیر میکنند



خاطره

با رسیدن آبان ماه ، ماهی که چندین تن از فرزندان رشید خلق ما را بدستور شاه جلاذ از زندانها و شکنجه گاه ها بیرون کشیده و بمیدان اعدام گسیل داشتند ، یاد شهدای قهرمان خلق و مبارزین صدیق بهضت ملی را زنده کنیم . از زمره شهیدان بزرگ این ماه دکتر حسین فاطمی ودها تن از افسران سازمان نظامی حزب توده ایران میباشند که پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد در میان خلق خود و در صف مبارزین باقی ماندند و شهادت در راه وطن را در برابر تنگ تسلیم بجان و دل پذیرفتند . یاد این یاران و همه شهدای خلق گرامی باد .

امیر ، سوپ ، روز ، دولتی ، نظر ، سابقه ، از ، تنفاده ، سای ، و ، انتهای ، لسی ، پویان ، میدان ، ت که ، بد ، نجره ، قتل ، تمان ، رف ، بوده ، سان ، چه ، کها ، ، از ، کبری ، آگاه ، بارز ، با ، دان ، ست ، لابی ، راه ، زین ، مواد ، ادی ، سه ، سر ، آزار ، نات ، بود ، سه ، سه ، اخل ، یک ، بود ، ناده ، دی ، ست ، در ، بود ، و ، ار ، نتج

شرایط نوین مبارزه

میخواهند و برای انجامش میکوشند نگاه کنیم؟ آیا نباید نوشته و اعمال پویانها را بر رسی کنیم تا ثابت شود که آنها در خدمت چه طبقه‌ای هستند؟ آیا چنین بر خوردی تا بحال شده‌است؟ آیا هیچ سازمانی که خود را طبقاتی مینامد با این سند عظیم تعالی محتوی جنبش کارگری ایران برخورد جدی کرده است؟ غنای محتوی و صداقت بنظر و وحدتی را که بین آن و عمل‌های بعدی چریکها در بین است با اباطیلی که از سال ۲۰ بعد باسم جنبش کارگری منتشر میشد مقایسه کنید تا عظمت آنرا در یابید.

ما معتقدیم که وقایع اخیر ایران تنها نشانه «تعمق» و «محتوی» یا تغییر فرم مبارزات نیست. تغییر و غنای محتوی بارزترین و درخشانترین واقعیت موجود است. اگر محتوی مدارک و اعمال مبارزین را بر رسی کنیم و ببینیم آیا هدف آنها «تغییر» روابط تولیدی موجود بوده است یا نه آنجا معتقد میشویم که جریان اخیر حاکی از تنها تغییر فرم نیست بلکه محتوی نیز بنحوی بارزی تغییر کرده است.

نشستن و در مقابل مبارزات خلق ایران تنها بشمار «تشکیل حزب دادن» و «کار توده‌ای کردن» قناعت کردن، کار افراد جدی نیست. آخر مگر کسی منکر این شعار هاست؟ مگر کسی منکر کار توده‌ای شده؟ مگر همه شعار ندیده‌اند باید بمیان یا باید رفت؟ ولی آیا فقط شعار دادن کافی است یا باید برای آن کار هم کرد؟ آیا بمیان توده‌ها رفتن یعنی فقط حرف از لباس دهقانی پوشیدن و «بمیان خلق رفتن» زدن؟ آیا این «دوستان خلق» هیچگاه خود بمیان خلق رفته‌اند؟ آیا شرایط را میشناسند؟ آیا در عمر خود با کارگران و دهقانان روبرو بوده‌اند که برایشان نسخه مینویسند؟ یا صرفا با تکرار یک حکم صحیح گریبان خود را خلاص میکنند و خیال میکنند قضیه تمام شده است. مگر خود پویان نیز نرفته است؟ تحت شرایطی که روشنفکران انقلابی خلاق فاقد هرگونه رابطه مستقیم و مستقیم با توده خویشتند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهی‌های کوچک و پراکنده در محاصره تساح‌ها و مرغان ماهیخوار بسر میبریم. همه کوشش دشمن برای حفظ همین وضع است.

تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش رابطه‌ای مستقیم و استوار بوجود آوریم. پس روی سخن شعاربویان با کیست؟ با موجودات خیالی است؟ در مقابل و مخالفت «خجولانه» با اقدامات انقلابیون ایران بتکرار شعارهایی که مورد مخالفت هیچکس نیست اقدام کردن و چنین وانمود کردن که هیچکس دیگر این مسائل را نفهمیده، کار افراد صمیمی نیست.

آنها، انقلابیون ایران، خود ضرورتا بمیان توده رفتن بیش از هر ذهنی گرای خانه نشینی بی برده‌است ولی ولی شاکصیت و عظمت آنها در این است که فقط در حد یک گوتی باقی نمانده عملا هم برای انجام آن کوشیده‌اند. صرفا لباس روستائی نپوشیده و کار را تمام شده بینشانند. فقط با صحبت درگوشی با کارگران قانع نشده‌اند چون معتقدند «قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار میکند و اعمال این قدرت در ادامه خویش رابطه سازمانی می‌تواند». تجربه سالیهای قبل در ایران هم نشان میدهد که تا کارگران کسانی را از خود ندانند، تا از صداقت آنها مطمئن نباشند ممکن نیست، در حد توده‌ای، به سازمانها پیوندند، تحت رهبری آنها در آید، باید اول ثابت کرد که فقط اهل حرف نیستیم، و بعد توقع داشته باشیم دیگران کوچکترین وقعی به اظهارات ما بگذارند.

پویان در رساله خود ضمن تشریح وضع کارگران ایران، اقدامات ارتجاع را برای بیخبر نگاه داشتن و انحراف ذهن کارگران از رسالت تاریخی خود بدین نحو بر می‌شمارد:

- ۱- جلوگیری از بروز هر گونه حرکت سیاسی در سطح توده‌ای.
- ۲- ازدیاد روز افزون تفریحات سهل الوصول.
- ۳- ایجاد ترس و خفقان.
- ۴- در هم شکستن هر گونه اقدام صنفی.

طبعاً اقدامات دیگر که همه تحت دو مقوله خلاصه میشوند:

- ۱- ایجاد وحشت و خفقان
- ۲- توسعه فرهنگ ضد انقلابی.

گرچه این اقدامات نه اختصاص به جامعه ایران

صداقت ندارند که لا اقل ببینند این مبارزین «خورده بورژوا» و «سکتاریست» چه میکنند؟ قبول کردن یا نکردن آن پیشکششان. اگر «سکتاریسم» آنها بخاطر این است که گروه‌هایی را که در مبارزات درگیر نیستند اصلا بحساب نمی‌آورند که باید با آنها آفرین گفت. این گروه‌های که با بعاریت گرفتن واژه‌های علمی، غیر علمی‌ترین روش را در پیش میگیرند ممکن است بتوانند اذهان عده‌ای را مشوب کنند و بهمین دلیل ما بر خلاف سنت مجبوریم مواضع این عده را روشن کنیم. نشریه یک جبهه قاعدتا هم خود را مصروف بسامانی میکند که مورد توافق گروه‌های مترقی یک جامعه است و بحث و جدل در تفاوت‌های ایدئولوژیک را بعهده سازمانهای طبقاتی متشکله درون خود یا خارج از خود میکند. ولی وقتی مسائلی مطرح میشود که جواب آنها در سرنوشت نحوه مبارزه جاری در مملکت موثر است، اگر بخواهد احساس مسؤلیت کند، نمیتواند همیشه چهار چوب «مخرج مشترک» را رعایت کند و بانظار بوجود آمدن احزاب طبقاتی صبر کند و وقتی هر گروهی برای خود بنوعی واقعیات را تعریف میکند، بصورت تماشاجی بی آزار و منفصل وقایع باقی بماند. خروج از محدوده مقبول و متعارف نشریه جبهه بیش از آنچه که «گناه» جبهه باشد معلول نقص جنبش یعنی عدم وجود احزاب طبقاتی است. در صورت فقدان این احزاب، جبهه لاجرم قسمتی از وظائف آنها را بعهده میگیرد. این کار در زمان حکومت ملی دکتر مصدق شد و تا زمانی که احزاب طبقاتی بوجود نیامدند تکرار خواهد گردید. بنابر این علت اشکال فقدان این احزاب است نه «خارج شدن جبهه از محدوده خود». چه همانطور که اشاره شد نمیتوان بصورت منفعل تماشاکر وقایع بود.

در همین رابطه توضیح یک نکته را ضروری میدانیم و آن این است که اشاره ما بتکرار وقایع زمان حکومت مصدق را بمعنای لفظی عبارت نیاید گرفت. نه ما در بی احیاء آنچه که بوده هستیم. ماهیت جبهه ملی که تبلور نهضت ملی در آن دوره بود با تغییر محتوی نهضت تغییر میکند. احیاء جبهه ملی بآن صورت سنتی که در آن زمان و بعد در سالهای ۳۹-۴۲ وجود داشته کاری عبث و مسخره و هر نوع کوششی در آن جهت ارتجاعی است. باید وارث سنت‌های مترقی نهضت بود همانطور که وارث سنت‌های مترقی انقلاب مشروطه بودیم. باید فائده عیوب نهضت‌های قبلی بود وگرنه در مقابل سیر تاریخ ارتجاعی باقی ماند. در مقابل جنبش عظیمی که در پیشانییش خلق است، ادای گذشته را در آوردن و دانها یاد از اوقات خوش قبل، شکل قبل و محتوی قبل کردن، فقط نشانه تجرّج مغز است.

نقصه بزرگ جنبش‌های گذشته فقدان احزاب طبقاتی بود. امروزه وظیفه هر مبارز کوشش در جهت بوجود آوردن این احزاب است. تنها جبهه‌ای که بر این پایه بنا شود یعنی بر مبنای احزاب طبقاتی، میتواند حق حیات داشته باشد. این جبهه، یعنی جبهه ملی آزادیبخشی که بتواند ضرورت جنبش و مبارزه را درک کند و با رهبری انقلابی ترین طبقه مبارزه را پیروزی برساند.

نظری بر گفته‌ها و نوشته‌هایی که در آنها ذکری از جریانات چریکی در ایران شده طیف برخورد‌های متفاوتی را که ذکر کردیم بخوبی نشان میدهد. تجلیل از سیاهکل از روی اعتقاد و در مواردی تنها از روی عشق و انقلابی، تحت الشعاع تجلیل فرصت طلبانه عده‌ای قرار گرفته که در خود یارای مخالفت با مبارزین حماسه آفرین خلق را نمی‌بینند ولی در پس تجلیل فرصت طلبانه با الفاظ مبهم «دو پهلو و بی رابطه همه چیز را سرسری و شمار وار تخطئه میکنند». ماجراجویی، قهرمان بازی، چسب روی، خورده بورژوازی، سکتاریسم و کاستروئیسم و ده‌ها واژه دیگر. حالا چرا قهرمان بازی است، چرا خورده بورژوازی است، چرا چسب روی است، هیچ تجزیه و تحلیل نشده، دلیل ارائه نشده و شاید تنها دلیلش این باشد که تئوری مبارزین خلق با تئوری آنها جور در نمی‌آید. در یک جا آمده که چون منشأ طبقاتی عده‌ای از چریکها از خورده بورژوازی است لاجرم کارهای آنها در همان جهت است. این همیشه یک احتمال است، صحیح. ولی آخر هسته کدام حزب کارگری در جهان در ابتدا ملو از خورده بورژواها نبود؟ آیا منشأ طبقاتی خود این نسخه نویسان «پرولتر» از کجاست؟ آیا نباید اگر نخواهیم مغرض باشیم به «محتوی» آنچه که مبارزین ایران

دارند و نه اعمال آنها از طرف ستمگران تازگی دارد ولی با تمام روشنی وقتی بکنه مطالب رو یا اظهارات پاره‌ای از گروه‌ها و عناصر توجه کنیم در می یابیم که بسیاری با وجود درک مجزا و نسبی هر یک از دو مقوله فوق، به رابطه میان آنها کوچکترین توجهی نکرده‌اند. پویان با تفصیل از این رابطه سخن میگوید. بگذارید قبل از شرح نظر او و چریک‌های فدائی نکته‌ای را باز تذکر دهیم که در این محبت نیز تنها به تکرار شعارهای صحیحی از جمله «طبقه کارگر انقلابی‌ترین طبقه است» و «هیچ چیز جلسو سیر تاریخ را نخواهد گرفت» و امثالهم نباید قناعت کرد. تکرار یک شعار صحیح بدون نشان دادن راه و مسایلی که زمینه برای امکان وسیله‌ای برای «رفیقان توده‌ها» در می‌آید. و گرچه ما هم میدانیم که «توده‌ها را برای همیشه نمیتوان فریفت» ولی در عین حال معتقدیم که نقش عناصر آگاه در خود آگاهی طبقات را نباید کم بهاء داد و بعبارت دیگر «خود بخود» اوضاع بوقت مراد در نخواهد آمد. پویان می‌نویسد «میان عامل وحشت از پلیس و تسلیم فرهنگ ضد انقلاب بیشک رابطه‌ای برقرار است» و «وحشت و خفقان که تجسم قدرت دشمن است در تمکین پرولتاریا فرهنگ مسلط نقش علت را ایفاء میکند، هر چند آنچه در اینجا معلول است بیدارنگ پس از بیدارنش خود بعلت نوینی برای احتراز پرولتاریا از مبارزه انقلابی تبدیل میشود. پس برای آنکه پرولتاریا را از فرهنگ مسلط جدا کنیم، سوم خورده بورژوازی را از اندیشه و زندگی او برداریم و با پایان بخشیدن به از خود بیگانگی او نسبت به پیش خاص طبقاتش او را برای مبارزه رها نمیشود. سلاح ایدئولوژیک مطلقش در نابودی دشمن در هم شکستیم. قدرت انقلابی در خدمت این امر قرار میگیرد. اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع همراه میشود، پرولتاریا را بوجود نمایی از نیرو که متعلق بخود اوست آگاه میسازد. نخست در می یابد که دشمن ضربه پذیر است و میباید که نسیم تندگی که وزیدن گرفته است دیگر جانی برای مطلق بودن سلطه دشمن نمیگذارد. اگر این «مطلق» در عمل بمخاطره افتد پس در ذهن او نیز نمیتواند به بقای خود ادامه دهد. از اینرو او به نیروی می‌اندیشد که رهاایش را آغاز کرده است. بیگانگی از پیشاهنگانش جای خود را به حمایتی که در درون او نسبت با آنها پیدا شده میدهد. نکته اساسی این گفته اینست که ارتجاع از طرفی میخواهد با ایجاد وحشت و خفقان و مطلق نشان دادن قدرت خود کارگر را از اقدام مبارزه باز دارد، روحیه او را تضعیف کند، باو بقبولاند که در مقابل رژیم ناتوان است و از طرف دیگر فرهنگ استعماری ارزش‌های خورده بورژوازی را بجای فرهنگ انقلابی کارگر باو تحمیل کند و اگر در این کار تا حدی موفق شود، موازین فرهنگ استعماری بنوبه خود از امکان اقدام او بمبارزه میکاهد. در بسیاری از کشورهای امپریالیستی، این شیوه توأم با «رشوهای اقتصادی» که خود از استثمار ممالک عقب افتاده عاید جامعه میشود تا اندازه زیادی توانسته است مبارزات انقلابی پرورمندان کارگران را بمقیاس وسیع بتعویق اندازد. در کشورهای توسعه یافته مانند ایران رشوهای اقتصادی طبعاً نمیتواند بجز در مورد قشر بسیار نازکی از تکنسین‌ها عملی شود. لذا ارتجاع شیوه اول یعنی ایجاد خفقان و وحشت را بنحوی بسیار خشن تر از کشورهای امپریالیستی نسبت بکارگران خود اعمال میکند. اینکه تا چه حد موفق میشود بستگی خواهد داشت بدرجه خود آگاهی طبقاتی کارگران و نقشی که عناصر آگاه در ایجاد آن آگاهی در عمل خواهند داشت و فعالیت‌هایی که برای در هم شکستن، ولسو بطور موقت، این حلقه معیوب تهدید و تطبیع کرده شود، یعنی اقداماتی انقلابی که بوضوح حتی بعناصر تا آگاه جامعه نشان دهند که این قدرت دولت مطلق نیست و میتوان با آن در افتاد و میتوان آنرا متزلزل کرد، بکارگر امید دهند، او را در اقدام بمبارزه جدی تر کنند و از تاثیر فرهنگ استعماری در او بکاهد. از اینجااست که نقش عملیات قهرآمیز از صورت ماجراجویی، قهرمان بازی، خشم خورده بورژوازی، ایجاد «کانون شورشی»! در می‌آید و بصورت نقشی آموزگار برای شکستن این حلقه معیوب بدل می‌گردد.

آنجا که پویان میگوید «اعمال این قدرت که علاوه بر سرشت تبلیغی خود با تبلیغ مجزای سیاسی در مقیاس وسیع همراه میشود» اشاره باین مطلب است که صرف

سلحشانه کافی نیست و توده‌ها خود بخود کاملاً بی‌طبقاتی بدست نمی‌آوردند بلکه مجزا از آن ، در آن ، تبلیغ سیاسی ، یعنی روشنگری ، یعنی تعلیم بالاخره ایجاد رابطه سازمانی ، یعنی سازماندهی ، روی است . این نکته ایست که هیچکس از خورده های و تهمت زنان مبارزین سیاهکل عالاً و عامداً بان نه نکرده‌اند رساله را سریع میخوانند ، آنچه را که میبینند و آنچه را نمیخواهند بفراوشی میخوانند . این شیوه انتقاد یعنی جدی نبودن ، موجودات خیالی ذهن خود سر و کار داشتن ، یعنی بنده اوهام خود بودن ، یعنی تهمت زدن به والاترین فرزین خلق ایران .

بدین ترتیب تنها با شکستن « طلسم قدرت » مردم و با بیای آن تبلیغ سیاسی است که میتوانستیم « زمانهای رشد یافته » را که بتوانند بمعنای شی با توده پیوند داشته باشند بوجود آورد . زمانهایی که در بند نظریاتی نباشند که بقول یان « مایل است مبارزه را در حد امکانات بسیار بپی در دشمن قادر بکنترل آن نیست محدود سازد - یعنی تجمع ساده عنصری که هیچگونه کمیت دیگری ندارند - در حقیقت بزحمت از تعدد گشتان دست تجاوز میکنند - و سپس اشتغال عناصر بمطالعه متون مارکسیستی و تاریخی یا بابت بنیان کاری و یا سازمانهایی که خیال نکنند مطالعه باضافه حد اقل سازمان ، بدون هیچ تلاش برای رشد آن ، باضافه لحظه مناسب مساوی بپ طبقه کارگر و حزب طبقه کارگر باضافه شرایط ناپ مساوی انقلاب ، بر عکس ، سازمانهایی که پاینده باشند . و آنگاه برای این سازمانهای واقعی و واقعی ، یعنی سازمانهایی که بامید « لطف پس » نشسته‌اند ، منفعَل نبوده‌اند بلکه خود در پی و بوجود آوردن شرایط مناسب فعالان کوشیده اند ، با توده‌ها تماس خلاق پیدا کرده و پیوند زده‌اند سله وحلت مطرح میشود . یعنی این سازمانهای رشد یافته « مجبورند برای بقا ، خود با سایر سازمانهای طبقه خود ، یعنی سازمانهایی که ایدئولوژی ماهی دارند وحلت یابند . چه « اینها » (این زبانها) اجزاء بالفعل یک کل بالقوه‌اند « . آنوقت بگر در حرف جز از وحدت زدن و در عمل سنگ بازی در مقابل هر عملی که منجر بوحدت شود کردن بکن نخواهد بود سازمانهای هر طبقه برای بقا پیش و یا باید بصفت دشمن ببینند ، یعنی با پیش رفتن خط مشی تسلیم طلبانه عملا دشمن را یآوری بند ، با یابند بیکدیگر ملحق شوند . (چون) منفرد باقی ، نابود شدن است ، بنابر این هم آنها که بحت از وحدت میکنند ولی در عمل سکتاریست بوده بود مارک زدن بهر سازمان دیگر جز خود ، میخواهند بود منفرد و تماشاگر خود را توجیه کنند در جریان انقلاب . خود وجود خویش را نفی خواهند کرد و هم آن که از ترس حمله پلیس یا تشدید خشونت آن ، تسلیم شرایط موجود بوده و در پی تغییر آن شرایط بر نمی‌آیند چه « تسلیم طلبی یعنی انحلال طلبی » .

دانه‌هایی که مرغ برمیچیند نابود شدند ؟ یا نه . باید روشی دیگر در پیش گیرند . انقلابیون ایران میگویند که این عده « مکشوف » یعنی کسانی که رژیم در پی دستگیری و اعدام آنان است ، از قسمت از وظیفه سازمان را که عملیات قهر آمیز است بعهده میگیرند در حالی که « کشف شده‌ها » بعملیات تبلیغ سیاسی و سازماندهی در بین توده‌ها ادامه میدهند . گروه سیاهکل در حاسه‌ای که آفرید خود دقیقاً همین راه را دنبال کرد . پس از آنکه عده‌ای از آنان « مکشوف » شدند « قسمتی » از آنان بچنگل های سیاهکل رفتند (و چون بدرستی پیش بینی چنین موقعیتی را میکردند تدارک قبلی دیده بودند) و مبارزه قهر آمیز و حماسی خود را شروع کردند . سایر گروه‌های انقلابی نیز بهمین طریق عمل میکنند . اکنون باید ببینیم در سالی که گذشت عملیات چریکی نتایجی را که میخواست بدست داد یا نه و آیا هنوز هم سدهای خود پسند بیکاره میتوانند بگویند « ماجراجویی » شده است ؟؟ بنظر ما پاره‌ای از تغییرات قابل لمس در جامعه مستقیماً ناشی از عملیات قهر آمیز بود و پاره‌ای نتیجه عکس العمل های رژیم در مقابل آنها .

برای اولین بار در تاریخ چندین ساله ایران مردم بوجود عده‌ای از پیشاهنگان خود که حاضرند زندگی خود را در راه خلق بگذارند پی بردند . امروز این موضوع بر هیچ جنبه‌های در ایران مکتوم نیست . هیچکس نیست که عملیات این قهرمانان را نشنیده و در باره آنها فکر نکرده باشد . عناصر آناه جنبش امیدوارتر و عناصر نیمه آگاه ، آناه شده‌اند . بسیاری از عناصری که در بیخبری و بی‌تفاوتی مطلق بسر میردند برایشان وجود مبارزه مطرح شده است . از خود میپرسند اینها کیستند ؟ برای چه میجنگند ؟ هدف آنها چیست ؟ و بسیاری از اینها در طول زمان جواب‌های صحیح را مییابند . وقتی که جنازه یکی از شهدای سیاهکل را حاصل میکردند حتی بقول روزنامه های ایران جمعیتی در خیابانها موج میزد . دولت با همه کوشش خود نتوانست بر وقایع سرپوش بگذارد و چون مبارزات در قلب مراکز اجتماع انجام میگرفت پنهان کردن آنها برای دولت غیر ممکن بود . دولت با اعتراف بوجود مبارزات ، بر اولین شکست خود صحنه گذاشت . طلسم قدر قدرتی رژیم ، طلسم خلال ناپذیری بنای استبداد با شلیک گلوله‌های فداپسندان خلق در هم شکسته شد و این خود پروری بزرگی بود که از اولین هدفهای چریک‌ها بشمار میرفت .

از آن پس عکس العمل های خلق و ضد خلق تشدید یافت . رژیم از یک جانب به تبلیغات خود برای نشان دادن قدرت خویش پرداخت و از جانب دیگر روش‌های خود را خشن‌تر کرد ولی نتوانست افزایش دهد . یوان در رساله خویش در این مورد چنین میگوید « اعمال قدرت انقلابی ، سلطه پلیس را خشنونت بار تر میکند ، اما افزایش نمیدهد . این سلطه از آنچه اکنون هست بیشتر نمیشود . چون امروز نیز دشمن ما همه نیروی خود را بخدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است . تنها ماهیت آن عریان میشود . نقاب از چهره بر می دارد و درنده خوئی خود را که اکنون بسبب فقدان یک حرکت نرسد انقلابی ، وعامفریبانه بزرگ کرده است بیه خلاق نشان میدهد ، و این پیش بینی نیز کاملاً با آنچه که اتفاق افتاده است تطبیق میکند . نا آگاه‌ترین و کور دل ترین افراد نیز این واقعیت را میتوانند ببینند . تنها کاری که تشدید خشونت رژیم انجام داده نشان دادن و پرده گرفتن از چهره خود بوده است . امروز شاه و رژیم او را کسی به دیده‌ای جز درندگان خون آشامی نظاره نمیکند . این اعدام‌ها ، این کشتارها ، این شکنجه‌ها و این درنده خوئی‌ها جای تردید برای هیچکس نگذاشته است و امروز اگر کسی بخواهد منکر این واقعیات شود جایش در تیمارستان است .

تبلیغات رژیم و خرج‌های غیر قابل تصویری که برای جشن‌های کذائی ۲۵۰۰ ساله کرد تا بلکه با کمک گرفتن از استخوانهای پوسیده کورش مخالفین را مرعوب و حیثیتی برای خود دست و پا کند ، حیثیت و اعتباری که با نخستین عملیات قهر آمیز « دود شده و بهوا رفته » بود ، درست نتایج عکس انتظارات رژیم داشت . امروز شاید بندرت بتوان فردی را در ایران یافت که نتنگ و نفرین بی پایان خود را نثار گردانندگان رژیم نکند . در جریان جشن کسی مرعوب نشد ، هیچکس مجذوب نشد ، همه نیروهای خلق و حتی نا پایدارترین آنها متغیر شدند . و این نیز مطابق پیش‌بینی‌ها در آمد تشدید تضادهای رژیم ، از تغییر و تبدیل فرماندهان ارتش گرفته تا تعویض مهره‌های با سابقه‌ای مثل زاهدی نیز از هدف‌های اعلام شده چریک‌ها بود

به واقعیت یافت . ولی از همه مهمتر همان آگاهی خانی ، تشکیل‌های متعدد جدید و جنب و جوش بیسابقه و راه جویی‌های پیگیری است که در میان طبقات خلقی بچشم میخورد . همه در جستجویند ، جستجوی رفیق ، رفیق کارزار . همه در تکاپویند تا بازو در بازوی رزمندگان دیگر بیدارزند و این پدیده ، این دست آورد عظیم ، بدون مبارزات قهر آمیز سال گذشته باین زودی‌ها میسر نبود . این بزرگترین و ارزشمندترین زه آورد مبارزات سال گذشته است .

جامعه ایران بزرگترین تغییر را در سال گذشته کرده است . و این بزرگترین دلیل درستی راه مبارزین خلق است . اگر بنا بود مبارزات در همین حد فعلی هم متوقف شود باز اجزات میتوانستیم بگوئیم که چریکهای خلق به بسیاری از خواسته‌های خود دست یافته‌اند ولی این هنوز ابتدای کار است . از امروز ببعد تضاد بین طبقات حاکمه بسیار بیشتر ، بی اعتباری و ضعف دستگاه عیان‌تر ، طلسم وحشت شکسته‌تر ، و آگاهی خلق بیشتر خواهد شد . تشکیل‌های کوچک و متعدد فعلی بحکم همان قانون « اجبار » در جریان مبارزه بهم نزدیکتر شده و بالاخره بر حسب وابستگی طبقاتی خود وحدت خواهند یافت و احزاب طبقاتی واقعی ، بوجود خواهند آمد .

نبرد فعلی هنوز نبرد پیشقراولان است و آنها نه همه آنها . ولی جریان بجلو میرود . تشییع و فراز ، شکست و پیروزی همه در پیش خواهد بود تا زمانی که نبرد بابعاد توده‌ای رسد .

این آینده تابناک مبارزات خلق ماست . برای تحقق آن بیکایک ما احتیاج است . فرد فرد ما برای رسیدن باین هدف نقشی داریم ولی برای رسیدن ، باید چشمید ، جبر تاریخ را با دست تقدیر اشتباه نکرده . منتظر فرا رسیدن « لحظه مطلوب » تماشاچی نشد . فعالانه بمیان خلق باید رفت ، خلاقانه در مبارزات شرکت باید کرد . باید مبارزه کرد و مطالعه کرد و تجربه آموخت و بسان انسانی شرافتمند در خدمت خلق قرار گرفت .

شما ای رزمندگان خلق و یاران صدیق ، بشما و حماسه تابناک شما چریک‌های خلق درود میفرستیم و سوگند میخوریم که برای تحقق هدف‌های والای شما خواهیم کوشید .

و با شما ای رزمندگان در بند تجدید عهد میکنیم و بشارت میدهیم که یاران بیشماردی در تعقیب راهتان هستند و روز فرخنده انقلاب خلق دور نیست .

گروه آرمان خلق

اعدام بست بامید عبث سرکوب جنبش خلق . غافل که تلاش های بی ثمر دم مرگ را حاصلی نیست . خون این قهرمانان بر زمین ریخت خاك اعداگاه محمد رضا شاه را بار دیگر رنگین کرد . اما نابود نشد . از هر قطره خون کثیرانی صد ها کثیرانی بر میخیزد . هر قطره خون مدنی صد ها مدنی خواهد پرورد و این خون ها گریبان محمد رضا شاه را خواهد گرفت . اگر با خونریزی میشد از انقلاب پیشگیری کرد تا کنون در هیچ کجای دنیا انقلابی صورت نگرفته بود . چرا که هیچکس از مرتجعین در قربانی قربانی نمی‌تلاش بی ثمر مرتجعین شده‌اند . انسان آزاده قربانی این تلاش بی ثمر مرتجعین شده‌اند . بسیار خونها بدست عناصر پلیدی چون محمد رضا شاه ریخته شده است . لیکن در آخر باز این خلق ها بوده اند که به آزادی خود رسیده اند و این مرتجعین بوده اند که راه گور خود را سپرده‌اند .

قهرمانانی که در این لحظه انقلاب خلق ها جان اینار میکنند ، پیشگامان راه آزادی فردای مردمند با خون پاک خود درخت مبارزه را آبیاری میکنند و فدا کارانه شمعل راهیابی توده ها را بدست گرفته پیچ و خم راه انقلاب را برای رهنوردان روشن مسازند . مردان رزمجوئی که در این لحظه از انقلاب با خون خود راستین بودن راه خویش را ثابتای میسرانند ، مردانه پرچی را بلند میکنند که تا آخرین دم پروری نخواهد خوابید و راهی را می گشایند که رهائی زحمتکشان در گرو سپردن آن است . و رفقای شهید ما تره گل ، طاهری ، کثیرانی ، کریمی ، و مدنی از این زمره‌اند . خون این عزیزان تصمیم خدشه ناپذیر خلق ما را نشان داد . و اراده پولادین مردم ما را ، مردمی که عزم کرده‌اند آزادی و پیروزی را بدست آورند و در این راه نیز از دادن قربانی ابائی ندارند . پنج رفیق شهید ما ، پنج ستاره سرخی بودند که خلق کبیر ما به پیشانی آسمان رهائی بشریت نصب کرد .

یاد و نامشان گرامی باد . درود به رزمندگی و دلاوریشان . و افتخار برآه افتخار آمیزشان .

باختر امروز

اعدام شدگان

خبر کوتاه بود ، اعدامشان کردند
 خروش دخترک برخاست
 لبش لرزید
 دو چشم خسته اش از اشک پر شد ، گریه را سر داد
 و من با کوششی پر درد اشکم را زها کردم
 چرا
 میبرسد از من دخترک با چشم خون آلود ،
 چرا اعدامشان کردند
 عزیزم ، دخترم ، آنجاشگفت انگیز دنیائی است ،
 دروغ و دشمنی فرمانروائی میکند آنجا
 طلا ، این کیمیای خون انسانها
 خدائی میکند آنجا
 شگفت انگیز دنیائی است
 که همچون قرنه های دور ، هنوز از زنگ آزار سیاهان
 دامن آلوده است
 در آنجا حقیق وانسان ، حرفهای بوج و بیوده است
 در آنجا رهزنی ، آدمکشی ، خونریزی آزاد است
 و دست وبای آزادی است در زنجیر
 عزیزم ، دخترم ، آنان
 برای دشمنی با من
 برای دشمنی با تو
 برای دشمنی با راستی اعدامشان کردند ،
 و هنگامی که آنان با سرودندگی بر لب
 بسوی مرگ میرفتند
 امیدی آشنا میزد جو گل در چشمشان لیخند
 بشوق زندگی آواز میخواندند
 و تا پایان براه روشن خود با وفا ماندند
 عزیزم پاک کن از چهره اشک را ، زجا بر خیز
 تو در من زنده ای ، من در تو ، ما هرگز نمییریم
 از آن ماست پروری ، از آن ماست فردا با همه شادی
 و بهروزی
 عزیزم کار دنیا رو به آبادیست
 و هر لاله که از خون شهیدان میدمد امروز
 نوید روز آزادی است

ارسایه

توجه

چندین بار اعلامیه های جبهه ملی ایران خارج از کشور (بخش خاور میانه) هنگام نقل در مطبوعات دیگر خاورمیانه بصورت ناقص ، اشتباه ویا تحریف شده در آمده است . چون امکان نداریم تمام مطبوعات این منطقه را بخوانیم و کنترل کنیم و تصحیح آنها در مواردی هم که تذکر داده ایم عمل نشده است ، بدین وسیله اعلام میشود که کلیه اعلامیه های جبهه ویا گزارش آنها در شماره بلافاصله بعد باختر امروز درج میشود .

در ماه گذشته دو اعلامیه منتشر شده است :
 ۱ - اعلامیه ۳۰ اکتبر حاکی از محکومیت گروه ۵ نفر ، شهادت کریمی ، تقاضای اعدام برای ۳۰ نفر ، شکنجه ۵ نفر ، و محکومیت محمد حقیقت .
 ۲ اعلامیه ۶ نوامبر شامل خبر اعدام ۵ نفر « گروه آرمان خلق » ، تقاضای اعدام برای ۲۷ نفر ، برب گذاری در هواپیمای شاه ، زخمی شدن شهرام پهلوی و آتش زدن دو چادر در تخت جمشید .

نشانی پستی
 P.O. Box 7229
 Beirut, Lebanon
 نشانی بانکی
 Chase Manhattan Bank
 Beirut, Lebanon
 Account I-13896

بهاء
 ایران ۲ ریال
 لبنان ۱۵ فروش
 عراق ۱۰ فلس
 کویت ۱۰ فلس
 ترکیه ۲۵ فروش

اخبار

● در مراسم جشن ، هواپیمائی که قرار بود شاه با آن پرواز کند منفجر شد . در این هواپیما بمبی از طرف چریک های انقلابی تعبیه شده بود ولی قبل از پرواز شاه ، ناگهان تصمیم به یک پرواز آزمایشی گرفته میشود که منجر به منفجر شدن هواپیما و کشته شدن سه افسر میشود . چون انفجار از طرف عده زیادی دیده شده بود دولت مجبور میشود که اعلام کند که یک « هلیکوپتر » سقوط کرده و دو افسر کشته و ۵ نفر مجروح شده اند .

● متعاقب این قضیه با وجودی که از چند ماه قبل مراقبت شده بود که کسی بجز افراد معتمد سازمان امنیت و پلیس به تخت جمشید رفت و آمد نکند ، ناگهان دستور داده میشود که برای جستجوی برب تمام چادرها را زیر و رو کنند و حتی خاکهای گلخانه مخصوص را میکنند بطوریکه گلهائی که از چند ماه قبل تحت شرایط مخصوص طوری تربیت شده بودند که هنگام جشن باز شوند همگی میخشکند .

● شاه و حشمت زده از این حادثه و از ترس امکان نفوذ چریکها در پلیس و سازمان امنیت دستور بازداشت عده کثیری از اعضاء سازمان امنیت را داده است .

● ساواک در جریان جشن با تعطیل کردن ادارات بمدت یک هفته مخالفت کرد . علت ، عدم امکان کنترل حضور و غیاب کارمندان و امکان شرکت آنها در عملیات « خرابکارانه » ذکر شده است .

● ابتکار جالبی در جریان تصاحب وجوه یکی از شعب بانک ملی از طرف چریکها شده است . چریکها قبل از اقدام بعمل به بانک تلفن زده و میگویند که چون عده ای قصد حمله به بانک را دارند مامورین پلیس در ساعت ۱۰ صبح برای تحویل پولها و کسین کردن به بانک می آیند . سر ساعت مقرز چریکها که به لباس پلیس در آمده بودند به بانک آمده پولها را تحویل میگیرند و میروند . مدیر بانک در مصاحبه با خبر نگاران اظهار داشته است که از این بعد به پلیس هم نمیتوان اعتماد کرد . شهربانی کل کشور در اعلامیه ای که روز بعد صادر کرد و در تمام نشریات چاپ شد اعلام داشته است که از این بعد کلیه مامورین شهربانی چه در اونفورم وجه در لباس شخصی، هنگام مراجعه به « هموطنان عزیز » کارت شناسائی خود را نشان خواهند داد . چند روز بعد وجوه بانک صادرات شعبه آریانا نیز تصاحب شد .

● جایگاه استادبوم صد

هزار نفری آریا مهر توسط چریکها منفجر شد . از میزان خسارات و تلفات وارده اطلاعی در دست نیست .

● بیماری آبله در ایران شایع شده است . در شیراز دو بیمارستان را به بیماران آبله ای اختصاص داده اند دولت که قبلا از ترس عدم شرکت میهمانان در جشن موضوع را انکار کرد و آنرا زائیده خیال خبر نگاران خارجی خوانده هنوز در انکار خود سماجت میکند و مردم را بیخبر نگاه میدارد .

● آقایان حجة الاسلام رفسنجانی ، مهندس عزتاله سجایی ، مهندس عبدالله توسلی مهندس محمد توسلی ، مهندس یزدان حاج حمزه در روز اول آبان ماه توسط مامورین رژیم دستگیر شدند .

● دو انقلابی مبارز دیگر نیز اخیرا دستگیر شده اند . دلیل صفائی ۲ - مرتضی رحیمی ● حسین رضائی نماینده کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی که از طرف سازمان عفو بین المللی سوال گذاشته بایران رفته و توسط مامورین سازمان امنیت دزدیده شده بود اخیرا به ۸ سال زندان محکوم شده است .

● آقای محمد حقیقت که در لرستان دستگیر شده بود به ۱۰ سال زندان محکوم شده است .

● بدنبال تغییر و تبدیلات در ارتش و تشدید تضاد ، عده ای از افسران عالیترتبه تحت نظر قرار داده شده اند و از طرف دیگر از عده ای از آنها دائما مراقبت میشود که سوء قصدی به آنها نشود .

● بدنبال فعالیت عده ای از کارگران جیت سازی شهر ری برای بهبود وضع خود اخیرا ۳۵ نفر از کارگران آن دستگیر شده اند .

● اطلاعات اضافی رسیده در مورد جریانات ۱۱-۷ مهر حاکی است که جمعا ۱۵ گارد شهربانی و ۵ گماندوی سازمان امنیت کشته شده اند .

● جریان ۱۱ مهر باین ترتیب شروع میشود که در سه راه آذری تهران پلیس به یک کامیون حامل اسلحه مشکوک میشود و دستور توقف میدعد ولی کامیون موفق به فرار میشود . با وجود محاصره منطقه به شعاع وسیع از طرف پلیس ، دولت موفق به کشف کامیون نمیشود . هنگام بازرسی بدنی افراد در این منطقه ناگهان زنی از زیر چادر با مسلسل شروع به تیراندازی میکند که منجر به کشته شدن چند پلیس میشود . کلیه پارتیزانها از مهلکه فرار میکنند ولی دولت برای حفظ آبروی خود میگوید که یک نفر را دستگیر کرده است .

● مطابق پیشنهادی که دولت بمجلس برده و در تصویب انومائیک آن کوچکترین

جای شکی نیست ، چگونه اقدام علیه رژیم پیش بینی شده است ، ارتجاع و تلاش های مذبح لحظه واپسین اورا ح نیست . این اقدام نشانه نهایت استیصال شرجی جولوگری از بسط فعال انقلابیون ایران است .

● بخيال خود میخواهد که سازمان های خود را « قانونی » دهد . انقلابیون ایران ۲۰ تشدید فعالیت خود این جواب شاه را با خواهد داد .

● آخرین خبر رسیده است که دو نفر از مامورین ایران ، مهندس علی اصغر زادگان و مهندس ناصر ستاسد توسط مامورین سازمان دستگیر شده اند .



مهندس علی اصغر بدیسیه زادگار

● همانطور که در اعلامیه های قبل خاطر نشان شد ، از طرف دادستان نظامی ۲۷ نفر از انقلابیون قهرمان ایران تقاضای اعدام شده است که اسامی این قهرمانان در اعلی دیه های ۱۱ اکتبر ، ۱۹ اکتبر ، ۲۰ اکتبر ، ۶ نوامبر و شماره ۱۸ باختر امروز اموش شده است .

● اتین ژودل حقوق فرانسوی که در تاریخ ۲۶ آوریل برای تحقیق در وضع زندان سیاسی و شرکت در محاکمه را می گروه ۲۷ نفر بایران رفت تاریخ ۲۱ اکتبر بدستور مخصوص سازمان امنیت از ایران جرحای شد .

● سازمان عفو بین الملل طی اعلامیه ای اقدامات ایران را محکوم کرده است نگاه همکاری ، فدراسیون حقوق بشر ، مجمع فرانسه حقوقدانان دموکرات ، حقوقدانان کاتولیک و مجمع وکلای فرانسه در صدد اقداماتی هستند ماعیت رژیم دیکتاتوری ایران را بنحو وسیعی در سراسر جهان و فاش کنند و نگذارند که شند تو موفق شود .

● سازمان های سیاسی مترایحان خارج از کشور و کنفدراسیون دانشجویان نیز فعالیت دفاعی را آغاز کرده اند از این جزوی است انعصاب غذای نا محاکمه دانشجویان مبارز در پاریس وظیفه هر انسان آزادیخواه و مترقی است که در این مبارز دفاعی علیه رژیم ارتجاعی از فعالانه شرکت کند .

برای رهائی زندانیان سیاسی از زندانهای شاه متحداً مبارزه کنه